



بررسی اسناد روایت «عرفت الله بفسخ العزائم»

نویسندگان: معارف، مجید؛ فرامرز قراملکی، احد؛ فلاح، محمد جواد
علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال پنجم، 1387 - شماره 10
(علمی-پژوهشی)

از 105 تا 124

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/900381>

دانلود شده توسط : زهرا سادات مدرسی

تاریخ دانلود : 1392/12/17 07:00:46

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

بررسی اسناد روایت «عرفت الله بفسخ العزائم»

دکتر مجید معارف
(استاد دانشگاه تهران)

maavef@ut.ac.ir

دکتر احد فرامرزی قراملکی
(استاد دانشگاه تهران)

محمدجواد فلاح

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران)

fallah790@Yahoo.com



چکیده: حدیث «عرفت الله بفسخ العزائم و حلّ العقود و نقض الهمم» منقول از امام علی علیه السلام راهی متمایز از براهین فلاسفه و متکلمان در موضوع خداشناسی در اختیار حق جویان قرار می‌دهد که همانا تکیه بر ربوبیت الهی و تدبیر امور از ناحیه آن ذات مقدس است. از این حدیث گزارش‌های مختلفی با اختلاف در عبارات در منابع متقدمان و متأخران - کتاب‌های شیخ صدوق - وجود دارد که بررسی اسناد این گزارش در مجموع صدور حدیث از معصوم علیه السلام را قریب به یقین می‌سازد. در این جستار به بررسی ارزش رجالی این حدیث می‌پردازیم تا با حصول اطمینان از صدور روایت، کنکاش در معانی و فقه الحدیث آن با عنایت بیشتری دنبال شود.

کلید واژه‌ها: اسناد، منابع حدیثی، منابع رجالی، صحیح، حسن، ضعیف...

۱. طرح مسئله

روایات ماثور از مهم‌ترین منابع خداشناسی است که انسان طالب شناخت با کمک آن

* تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۱۶، تاریخ تصویب: ۸۷/۱۱/۱۲

این مقاله متخذ از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است Ghmaleki@ut.ac.ir

می‌تواند از زوایه دید انسان هادی و مهتدی به جهان هستی و پدیدآوردنده آن بنگرد. راه‌های کسب معرفت به خدا در روایات باب عظیم و ارزشمندی است که تأمل در یک‌سایک کلمات آن را ایجاب می‌کند و بی‌سبب نیست که صدرالمآلهین در شرح روایات اصول کافی به ویژه «کتاب التوحید» همه استعداد و توان خود را صرف کرده است. یکی از این روایات سخنی از امام علی علیه السلام است که می‌فرماید: «عرفت الله بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ (تَقْضِیِ الْهَمَمِ)»^۱ یعنی، من خدا را به در هم شکستن تصمیم‌ها و باز شدن گره‌ها و دگرگونی همت‌ها شناختم. این روایت به دلیل گزارش تجربه امام از حاکمیت خداوند در اداره آفرینش و تفسیر عینی: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفْصَلُ الْآيَاتِ...» (الرعد: ۲) و نیز کوتاه و مستقیم بودن چنین راه خداشناسی اهمیت بسیار دارد، اما متکلمان و فلاسفه به ابعاد و ژرفای آن توجهی در خور نشان نداده و از آن به منزله یکی از راه‌های خداشناسی — به نحو مستقل — یاد نکرده‌اند. کسانی که به آن اشاره‌ای کوتاه کرده‌اند، غالباً آن را به برهان حدوث و امکان تحویل برده‌اند.

به نظر می‌آید که پرداختن جدی به مفاد و محتوی حدیث متوقف بر حصول اطمینان از صدور آن از معصوم علیه السلام است تا بتوان مقصد حدیث را به جدّ به آنان نسبت داد، لذا مسئله تحقیق حاضر بررسی و تتبع در طرق و اسناد حدیث پیشگفته و بررسی اعتبار رجالی آن است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲. ضرورت تحقیق

جست‌وجو از معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) در خداشناسی به ویژه طریق حصول معرفت به خدا اهمیت فراوان دارد. در اینجا بر اساس مبنای شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق.) در شناخت خداوند متعال، وجهی از اهمیت ادعا شده را تحلیل می‌کنیم. شیخ مفید می‌گوید: «اگرچه در معلومات حسی به امور، علم من وجه پیدا می‌کنیم و حقیقت آن را کشف نمی‌کنیم اما در شناخت خداوند، علم از وجهی و جهل از وجه دیگر، صحیح نیست (مفید ۱۴۱۳، ج ۲، ۶۶). بیان وی دو بخش عمده دارد: گزینشی بودن علم حسی (و تجربی) و صحیح نبودن علم من وجه (از وجهی) و جهل از وجه دیگر در شناخت خداوند. تحلیل مبنای شیخ محتاج مقاله‌ای مستقل است. مبنای شیخ در صحیح نبودن

۱. در برخی از نسخ نهج البلاغه عبارت «تقضی الهمم» نیامده است.

شناخت خداوند از جهتی (که همراه با جهل از جهت دیگر است) آثار علمی و نتایج نظری فراوان دارد. برای مثال، وی در مسئله فقهی ذبائح اهل کتاب، بر اساس همین مبنا قائل به حرمت است. شیخ مفید با استناد به آیه شریفه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ (الانعام: ۱۲۱) استدلال می‌کند که شناخت آنان از خدا علم من وجه و جهل از وجه دیگر است و در واقع آنان خداوند را نمی‌شناسند و چون شناخت صحیح از خدا ندارند، آنچه از باب اسم خدا بر زبانشان جاری است، متوجه به الله تعالی نیست بلکه به دلیل جهل به خدا، اسم نیز متوجه امری است که مورد اعتقاد آنان است و آن در حقیقت غیرالله تعالی است و از آنجا که تسمیه برای الله تعالی حقیقتاً واقع نشده است پس ذبائح آنان نیز حلال نیست (همان، ۶۷ - ۶۶).

با توجه به آثار فراوان شناخت صحیح و شناخت غیر صحیح در خداشناسی و دغدغه دستیابی به معرفت صحیح به خداوند متعال، هر کسی به جستجو از طریق شناخت صحیح، انگیزه پیدا می‌کند، اما آیا بشر به صرف قوه شناخت خود می‌تواند به شناخت صحیح خدا دست یابد؟ آیا عقل بشر صرفاً دانش نسبی به خداوند به دست می‌آورد یا علم کامل نیز ره آورد آن است؟ شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد در تحلیل معنای صراط به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند که: «انا صراط الله المستقیم و عروته الوثقی التي لانفصام لها» وی می‌گوید معنای روایت این است که شناخت امام و تمسک به وی طریق به خداوند سبحان است. (مفید ۱۴۱۳ الف: ج ۵، ۱۰۸) روایات دال بر اینکه امیرالمؤمنان و ائمه دیگر علیهم السلام موازین حق‌اند به این امر برمی‌گردد (همان: ۱۱۵).

بر اساس آنچه بیان شد دست‌یابی به معرفت صحیح و کامل به خداوند متعال در پرتو کلام معصوم علیه السلام میسر است، که ضرورت مراجعه به روایات دال بر معرفت خدا را نشان می‌دهد.

در یکی از این روایات سخنی از امام علی علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: «من خدا را به فسخ عزائم، نقض همم و حل عقود شناختم» اما بهره‌مندی از این روایت در گرو حصول اطمینان از صدور آن از معصوم علیه السلام است که در این مقاله به این مهم پرداخته شده است.

۳. گزارش‌های مختلف از حدیث «عرفت الله...»

بررسی منابع روایی، هشت گزارش درباره حدیث «عرفت الله بفسخ العزائم...» را به دست می‌دهد. سه گزارش از آن شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) است که در دو کتاب الخصال و التوحید آورده شده است. این گزارش‌ها در کتاب‌های مختصر بصائر الدرجات اثر حسن بن سلیمان حلی، بحار الانوار تألیف علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق.) و ارشاد القلوب اثر دیلمی (از علمای قرن هفتم) نیز وارد شده است. گزارش چهارم از آن سید رضی (م ۴۰۶ ق.) در نهج البلاغه است که آن را در بخش کلمات قصار علی علیه السلام آورده است. پنجمین گزارش از آن قتال نیشابوری (م ۵۰۸ ق.) در روضة الواعظین است که تفاوتی با نقل سید رضی ندارد. گزارش ششم را عبدالواحد آمدی (م ۵۸۸ ق.) در غرر الحکم و درر الکلم باب العین آورده است. هفتمین گزارش از آن علی بن محمد شاکر اللیثی الواسطی (از علمای قرن ششم) در کتاب عیون الحکم و المواعظ است که این گزارش تفاوتی با نقل عبدالواحد آمدی ندارد. و بالاخره گزارش هشتم را تاج الدین شعیری سبزواری از دانشمندان سده ششم در جامع الاخبار آورده است که با گزارش‌های قبلی تفاوت دارد. این روایت را مجلسی نیز در بحار الانوار، مجلد سوم، باب سوم به عنوان حدیث ۲۱ درج کرده است.

۴. طبقه‌بندی روایات «عَرَفْتُ اللَّهَ...»

با توجه به منابع یاد شده روایت «عرفت الله...» در چهار گروه قابل طبقه‌بندی است بدین شرح:

۴-۱. روایات شیخ صدوق

شیخ صدوق در مجموع سه حدیث در این خصوص ذکر کرده است که عبارتند از:

۴-۱-۱. کتاب الخصال

حدثنا احمد بن هارون الفامی (قاضی) و جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطله (بطه) قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله علیه السلام قال سمعت ابی یحدث عن ابیه علیه السلام:

ان رجلاً قام الى امير المؤمنين فقال له: يا امير المؤمنين بما عرفت ربك قال: «بفسخ العزم و نقض الهم، لما ان هممت فحال بيني و بين همي و عزمت فخالف القضاء عزمي؛ فعلمت ان المدبر غيري. قال فيماذا شكرت نعماء؟ قال نظرت الى بلائه قد صرفه عنى و ابلى به غيري، فعلمت انه قد انعم على فشكرته. قال فيماذا احببت لقاته؟ قال لما رأيتُه قد اختار دين ملائكته و رسله و انبياءه علمت ان الذي اكرمني بهذا ليس ينساني فأحببت لقاءه.» (شيخ صدوق ۱۴۰۳: ۳۳).

۴- ۱- ۲. کتاب التوحيد (حديث اول)

حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رحمه الله، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه، عن محمد بن سنان، عن زياد بن منذر، عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه، عن جده، انه قال: ان رجلاً... (ادامه حديث عيناً مانند روایت بالاست) (شيخ صدوق ۱۳۸۹: ۲۸۸).

۴- ۱- ۳. کتاب التوحيد (حديث دوم)

حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس رحمه الله: قال: حدثنا ابي. قال حدثنا ابراهيم بن هاشم، عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم قال: فسئل ابو عبد الله فقيل له: بما عرفت ربك؟ قال: «بفسخ العزم و نقض الهم، عَزَمْتُ فَفَسَخَ عَزْمِي وَ هَمَمْتُ فَفَقَّصَ هَمِّي.» (شيخ صدوق ۱۴۰۳: ۲۸۹)

در مقایسه روایت ذکر شده می توان گفت که روایت منقول در خصال به صورت گزارشی از امام صادق و امام علی علیه السلام است که به صورت لف و نشر مشوش آمده است. یعنی حضرت ابتدا به توضیح و تفسیر نقض الهمم پرداخته آنگاه برای فسخ عزائم دلیل می آورد. به بیان دیگر حضرت در توضیح دلیل خود می فرماید: زمانی که همت بر کاری گماردم و بین من و همتم فاصله افتاد نیز عزم بر کاری کردم و قضا به مخالفت با عزم من برخاست، دانستم که غیر از من مدبری وجود دارد. اما روایت های وارد شده در کتاب «التوحيد» از نظر سند و متن گزارشی از امام صادق علیه السلام است که دلیل مبتنی بر فسخ عزائم در آن به صورت لف و نشر مرتب وارد شده است.

۴-۲. روایت سید رضی در نهج البلاغه

سید رضی در نهج البلاغه سخن علی علیه السلام را به شرح زیر درج کرده است که «عرفت الله بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ». (سید رضی ۱۳۸۳: حکمت ۲۵۰) در این حدیث تعبیر فعل معلوم «عرفت» - آن هم به صیغه متکلم و حده - اهمیت بسیار دارد، خصوصاً وابستگی فعل به فاعل معین آن (امام علی علیه السلام) نکته‌ای است که باید مدنظر قرار گیرد، در ضمن تفاوت این روایت با روایات دیگر اضافه شدن تعبیر «حل العقود» در روایت مذکور است.

۴-۳. روایت آمدی در غرر الحکم و درر الکلم

آمدی حدیث را به صورت: «عُرِفَ اللَّهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ كَشْفِ الضَّرِّ وَ الْبَلِيَّةِ، عَمَّنْ اخْلَصَ لَهُ النَّيَّةَ» آورده است. فعل در این روایت که گزارش لیثی واسطی در عیون الحکم و المواعظ با آن یکسان است، به صورت مجهول آمده و به صورت گزاره‌ای کلی (بدون نسبت دادن به شخص حضرت) بیان شده و عبارت «كشْف الضَّرِّ وَ الْبَلِيَّةِ عَمَّنْ اخْلَصَ لَهُ النَّيَّةَ» نیز جایگزین «نقض الهمم» در روایت گذشته شده است.

۴-۴. روایت تاج‌الدین شعبیری در جامع الاخبار

در کتاب جامع الاخبار سخن امام علی علیه السلام به این صورت وارد شده که: «سئل امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: ما الدلیل علی اثبات الصانع؟ قال ثلاثة اشياء: تحویل الحال و ضعف الارکان و نقض الهمم.»

حضرت در این بیان دگرگونی حال و ضعف ارکان و شکستن همت را سه دلیل بر اثبات صانع می‌داند. می‌توان گفت این روایت با روایات دیگر تفاوت تعبیری دارد که در آن تحویل حال را می‌توان تعبیری از «فسخ عزایم» دانست. با این توجیه که در تحویل حال نیز انسان با تغییر حالات نفسانی از اموری که بر آن عزم کرده منصرف شده و بر امر دیگری همت می‌گمارد و اصولاً تحویل حال آدمی نه به دست خود که به ید محوّل الاحوال است. و بین «حل العقود» و «ضعف الارکان» نسبت معناداری وجود دارد

که در جای خود قابل تأمل است.^۱

۵. بررسی اسناد روایات «عرفت الله...»

به طوری که قبلاً گذشت روایات شیخ صدوق با سند متصل ذکر شده است. در مورد روایات سید رضی نیز سندشناسان نهج البلاغه آن را به روایات صدوق ارجاع داده‌اند. حسینی خطیب می‌نویسد: «شیخ صدوق قبل از سید رضی این حدیث را در کتاب‌های الخصال و التوحید با سند خود از امام باقر از پدرش نقل کرده است.» (حسینی خطیب ۱۳۶۷: ۴، ۱۹۱ و کاشف الغطاء [بی تا]: ۱۷) معنای این سخن استفاده سید رضی از منابع شیخ صدوق نیست و اختلاف متن حدیث در نهج البلاغه و آثار صدوق گواه این معنی است. نتیجه آنکه سید رضی در نقل حدیث «عرفت الله...» به منابع دیگری — از کتابخانه‌های بغداد — غیر از منابع شیخ صدوق دسترسی داشته است که این نکته خود امتیازی برای حدیث مذکور به شمار می‌رود که حاکی از طرق متعددی برای حدیث در دوره متقدمان است. اما در روضة الواعظین که گزارش حدیث مانند گزارش سید رضی است، اسناد حدیث حذف شده (نیشابوری ۱۴۰۶: ۳۸) و مؤلف کتاب در مقدمه اثر خود علت حذف سند را به این صورت توضیح داده است که: «اولاً روایاتی که در این کتاب به آن‌ها اسناد داده شده، روایاتی معروف‌اند که در کتب دیگر اسناد آن‌ها آمده است، ثانیاً هدف تألیف این کتاب تدوین یک کتاب روایی نیست (که ذکر سند ضروری باشد) بلکه هدف نوشتن یک کتاب اخلاقی است برای تهذیب نفس و سیر و سلوک از آن استفاده می‌شود و در چنین کتابی حذف اسناد روایات مطلوب تر بوده و از ملال خواننده و پر حجم شدن اثر جلوگیری می‌کند.» (همان: ۱).

اما حدیث «عرفت الله...» در دیگر منابع یعنی: غرر الکلم و درر الکلم (آمدی ۱۳۷۸: ج ۲، ۵۰۰) عیون الحکم و المواعظ (لیثی واسطی [بی تا]: ج ۲، ۵۰۰) و جامع الاخبار (شعیری ۱۳۶۳: ۷) فاقد سند بوده و به صورت مرسل وارد شده است. جز

۱. در حل العقود یعنی باز شدن گره‌های بسته شده و ضعف ارکان یعنی سست شدن ارکان، یک نسبت مشترک است و آن یک نوع اتفاق غیرمنتظره است که دلالت بر نیرویی دارد که در حساب عادی نمی‌آید و نمی‌توان آن را به امور عادی نسبت داد و آن گشوده شدن و ضعفی است که ظاهر امر و دلایل عادی آن را محکم و غیرقابل تغییر نمی‌نمایند.

آنکه مؤلفان این کتب بعضاً تصریح کرده‌اند که روایات کتب خود را به جهت اختصار سند حذف کرده‌اند. نتیجه آنکه جهت بررسی وضعیت سند روایات «عرفت‌الله بفسخ‌المزائم...» جز آثار صدوق اطلاعات دیگری در دست نیست که در این قسمت از مقاله به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۶. بررسی اسناد حدیث «عرفت‌الله...» در آثار صدوق

۶-۱. روایت خصال

شیخ صدوق حدیث «عرفت‌الله...» را با سند زیر در کتاب خصال آورده است:

«حدثنا احمد بن هارون الفامی و جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا محمد بن جعفر بطّة قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله قال سمعت ابی یحدّث عن ابیه...»
(شیخ صدوق ۱۴۰۳: ۳۳).

در این سند که مرکب از ۶ واسطه است، ۷ راوی قرار دارند که وضعیت آنان از نظر علمای رجال به شرح زیر است:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶-۱-۱. احمد بن هارون الفامی

وی از مشایخ صدوق است که این دانشمند در کتاب‌های کمال‌الدین، (صدوق ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۱؛ ج ۲، ۵۱۰) عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۷۶؛ ج ۲، ۲۶۰) الخصال (شیخ صدوق ۱۴۰۳، ۳۳۰، ۶۹) و الامالی (شیخ صدوق ۱۴۰۰: ۹۲، ۱۷۷، ۲۶۶، ۲۷۳ و ۳۶۳) از او به نقل روایت پرداخته و طلب رحمت و رضوان الهی دارد، بر این مطلب بسیاری از علمای رجال مانند شیخ طوسی در رجال (طوسی ۱۳۸۱: ۴۱۳) خود، سید محسن کاظمی در عده صحّه گذاشته‌اند و صاحب معجم رجال الحدیث نیز بدون اظهار نظر همین مطلب (اینکه شیخ صدوق از او نقل روایت و برای او طلب رحمت و رضوان الهی نموده است) را مورد تصریح قرار داده است (خوئی ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۵۴). با توجه به این موارد احمد بن هارون الفامی مدوح به شمار آمده و روایت چنین کسی «حسن» تلقی می‌گردد.

۶- ۱- ۲. جعفر بن محمد بن مسرور

وی از مشایخ شیخ صدوق است که در کتاب خصال برای او طلب رحمت و رضوان الهی شده است (صدوق ۱۴۰۳: ۳۲، ۵۶ و ۱۹۵). مجلسی دوّم ترخّم شیخ صدوق بر او را دلیل مدح دانسته، (مجلسی، ۱۳۹۳: ۵۶) البته برخی از علمای رجال مثل آیت الله خوئی این موضوع را از اسباب توثیق یا مدح این راوی نمی‌دانند (خوئی ۱۴۱۰: ج ۴، ۱۲۱) در مقابل اردبیلی به نقل از میرزا محمد استرآبادی تصریح می‌کند که از طلب رحمت و رضوان الهی و تعابیر دیگری که برای احمد بن هارون به کار رفته حسن حال او به دست می‌آید و خدا آگاه‌تر است (همان، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۶۱).

لذا با قدری مسامحه از عدم تصریح علمای رجال به وثاقت یا حسن حال این راوی، می‌توان او را نیز مانند راوی قبل ممدوح دانست به ویژه آن که این دو نفر از مشایخ صدوق به شمار رفته و نقل هم زمان شیخ از هر دو استاد با قید رضی الله عنهما، جبران‌کننده جهالت آنان خواهد شد.



۶- ۱- ۳. محمد بن جعفر بطه

نجاشی درباره او نوشته است: «کان کبیر المنزلة بقم، کثیر الادب و الفضل و العلم یتساهل فی الحدیث و یعلق الاسانید بالاجازات و فی فهرست ما رواه غلط کثیر.» (نجاشی ۱۳۹۳: ۳۷۲) این عبارت که نمونه‌ای از جرح و تعدیل مفصل است،^۱ در مجموع نشانگر مدح و ضعف ابن بطه به صورت توأمان است. اما نجاشی سپس از قول ابن الولید آورده است «کان محمد بن جعفر بن بطه ضعیفاً مغلطاً فیما یسنده.» (همان) که با این تعبیر وی تضعیف شده است، اما از آنجا که ابن بطه دانشمندی صاحب‌نام بوده، متأخران نوعاً او را مورد مدح قرار داده‌اند، لذا علامه حلی با آنکه عبارات نجاشی را درباره او آورده، مع هذا وی را در قسم اول کتاب خود قرار داده (حلی ۱۳۸۱: ۱۶۰) که نشان از اعتماد به او دارد، نظری که تعجب رجالی معاصر یعنی آیت الله خوئی را برانگیخته است (خوئی ۱۴۱۰: ج ۱۵، ۱۵۷).

به همین ترتیب مدح یا وثاقت ابن بطه در آراء متأخران دیگر از جمله طه نجف در

۱. به عقیده علمای رجال جرح و تعدیل راوی به دو شکل مجمل و مفصل (یا مفسر) وارد شده است. نک. معارف، ۳۵۲ با عنوان: اقسام و گونه‌های جرح و تعدیل.

اتقان المقال (طه نجف، [بی تا]: ۳۴۰) کاظمی در هدایة المحدثین (کاسطمی ۱۴۰۵: ۱۴۱) مامقانی در تنقیح المقال (مامقانی ۱۳۵۲: ج ۱، ۸۲) مورد تأکید قرار گرفته است، هر چند که برخی از علمای رجال معاصر با استناد به گزارش های نجاشی و ابن الولید بر تضعیف او اصرار کرده اند (خوئی ۱۴۱۰: ج ۱۵، ۱۵۷).

۶-۱-۴. احمد بن ابی عبدالله برقی (احمد بن محمد بن خالد برقی)

علمای رجال متقدم از جمله نجاشی (۱۳۹۳: ۷۶) و شیخ طوسی، برقی (۱۳۸۱: ۲۰) را مورد توثیق قرار داده اند، جز آن که نجاشی درباره او نوشته است: «یروی عن الضعفاء و یعمد المراسیل». (۱۳۹۳: ۷۶) علامه حلی پس از نقل همین عبارات از قول ابن الغضائری آورده است که: «دانشمندان قم برقی را مورد طعن قرار داده اند، در حالی که ضعف و طعنی متوجه برقی نبود بلکه طعن متوجه کسانی بوده که برقی از آنان به نقل حدیث می برداخت.» (حلی ۱۳۸۱: ۱۵) به تبع این حکم، برقی از سوی علمای رجال متأخر از جمله ابن داود، (ابن داود ۱۳۹۲: ۴۳) مجلسی (۱۴۱۵: ۱۵۳) کاظمی (۱۴۰۵: ۱۷۴) مامقانی (۱۳۵۲: ۱۵) و آیت الله خوئی (۱۴۱۰: ۱۶، ۶۶) مورد توثیق قرار گرفته است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶-۱-۵. محمد بن خالد برقی

این شخص والد احمد بن محمد بن خالد برقی بوده و خود از راویان حدیث است. شیخ طوسی در کتاب رجال خود با تعبیر «ثقة» او را توثیق کرده است، (طوسی ۱۳۸۱: ۳۸۶) علاوه بر آن وی در طرق شیخ طوسی قرار گرفته که در فهرست خود از او بسیار یاد کرده است (طوسی، [بی تا]: ۳۸، ۴۳ و ۴۴) در مقابل نجاشی با آنکه با تعبیر: «کان ادیباً حسن المعرفة بالاخبار و علوم العرب.» به مدح او پرداخته جز آنکه وی را در حدیث ضعیف دانسته است (نجاشی ۱۳۹۳: ش ۸۹۸) نتیجه آنکه علامه حلی با مقایسه آرای شیخ طوسی و نجاشی در مجموع او را توثیق کرده و نوشته است: «و الاعتماد عندی علی قول شیخ ابی جعفر الطوسی (ره) من تعدیله.» (حلی ۱۳۸۱: ۱۳۹) آیت الله خوئی نیز با ذکر این مطلب که اولاً محمد بن خالد برقی در اسناد روایات کامل الزیارات قرار داشته (و

در نتیجه موثق است)،^۱ ثانیاً بنا بر تصریح ابن الغضائری علت ضعف وی (همانند فرزندش) به نقل او از ضعفا ارتباط دارد، توثیق شیخ طوسی را بلامعارض دانسته و همانند علامه حلی وی را موثق می‌داند (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۶، ۶۶)

۶-۱-۶ محمدبن ابی عمیر

وی از اصحاب اجماع طبقه سوم است که طبق نقل کشی مشایخ شیعه مقرر به فضل و دانش او بوده‌اند (نجاشی ۱۳۹۳: ۳۲۷). نجاشی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته و درباره او می‌نویسد: «جلیل القدر عظیم المنزله فینا و عند المخالفین» که همین در توثیق او کفایت می‌کند (همان). علاوه بر آن شیخ طوسی می‌نویسد: «ابن ابی عمیر از مورد اعتمادترین و موثق‌ترین افراد و از نظر ورع و عبادت پرهیزگارترین و عابدترین آنان نزد شیعه و سنی بوده. او از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل روایت دارد.» (طوسی [بی تا] ۴۰۵) به تبع علمای رجال متقدمه رجالیون متأخر نیز بر وثاقت او اتفاق نظر دارند (از جمله نک. مجلسی ۱۴۱۵: ۲۸۹؛ تستری، ۱۴۱۰: ج ۹، ۳۸؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۴، ۲۷۹)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶-۱-۷ هشام بن سالم

از روایان شیعه در طبقه اصحاب امامان ششم و هفتم علیهم السلام است (طوسی ۱۳۸۱: ۳۲۹) نجاشی درباره او تعبیر «ثقة ثقة» (نجاشی [بی تا]: ۳۲۷) را به کار برده که نشان توثیق مؤکد است. علامه حلی نیز همین عبارت را درباره او به کار برده است (حلیه ۱۳۸۱: ۱۴۱) کشی در رجال خود روایتی طولانی نقل کرده که نشان از جلالت مقام او نزد امام موسی کاظم علیه السلام دارد. این روایت از تلاش هشام بن سالم در شناخت امام بر حق بعد از رحلت امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند (طوسی، ۱۳۴۸: ش ۵۰۲). هشام بن سالم از ناحیه علمای رجال متأخر نیز مورد توثیق قرار گرفته است (نک. مجلسی، ۱۴۱۵: ۱۹۴).

اما بعد از بررسی وضعیت تک تک روایان سند به عنوان نتیجه می‌توان گفت در

۱. طبق مبانی رجالی آیت الله خوئی وجود شخص در اسناد روایات کامل الزیارات یکی از مصادیق توثیق عمومی روایان است (نک. خوئی ۱۴۱۰: ج ۱۶، ۶۶).

صورتی که اگر از ضعف محمد بن جعفر بن بطه — که مورد نظر برخی از رجال یون متقدم بود — صرف نظر گردد، سند شیخ صدوق در کتاب الخصال طبق مبانی رجال شیعه و اهل سنت هر دو حدیث حسن خواهد شد، زیرا درباره محمد بن جعفر بطه مدح‌هایی وارد شده که از نظر درایه‌نگاران شیعه، حدیث راوی ممدوح، حدیث حسن خواهد بود. (مماقانی ۱: ۱۴۱، ۱۶۰) از طرفی مطابق تصریح ابن الولید، جرح محمد بن جعفر بن بطه تخلیط اعلام شده (نجاشی، [بی تا]: ۳۲۷) که این موضوع ضابط بودن او را زیر سؤال می‌برد نه احیاناً وثاقت و راستگویی او را، لذا ضبط ناقص راوی، حدیث را بر اساس مبانی اهل سنت از درجه صحت به درجه حسن تنزل می‌دهد.

۶-۲. روایت اول کتاب توحید

حدیث «عرفت الله بفسخ المزائم...» طبق نخستین سند خود به صورت زیر در توحید صدوق وارد شده است:

حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رحمه الله قال: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن سنان عن زياد بن منذر عن ابي جعفر عليه السلام... (شيخ صدوق ۱۳۹۸: ۲۸۸) وضعیت راویان ابن سند از نظر علمای حدیث و رجال چنین است:

مركز تحقيقات كميتر علوم اسلامي

۶-۲-۱. احمد بن زياد بن جعفر همدانی

وی از مشایخ صدوق بوده و این دانشمند به مناسبتی در کمال‌الدین و تمام النعمة از وی نام برده و می‌نویسد: «كان رجلاً ثقة ديناً فاضلاً رحمه الله عليه و رضوانه». (صدوق ۱۴۰۵: ۳۶۹) علاوه بر آن چندین نوبت در مشیخه خود نسبت به او طلب رحمت و رضوان کرده است (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۳). نجاشی و شیخ طوسی در کتاب‌های خود یادی از او نکرده‌اند. اما علامه حلی او را صحیح‌المذهب و موثق در حدیث دانسته (حلی ۱۳۸۱: ۱۹) و ابن داود نیز تعبیر «ثقه» را درباره او به کار برده است (ابن داود ۱۳۹۲: ۳۸). با توجه به این که این دو نفر نسبت به دوره متقدمان قریب‌العصر بوده‌اند توثیق آنان از اعتبار لازم برخوردار است. (خوئی ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۳)

۶-۲-۲. علی بن ابراهیم بن هاشم

وی از مشایخ کلینی است که علمای رجال در توثیق وی اتفاق نظر دارند. نجاشی

درباره او آورده است که: «ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب». (نجاشی [بی تا]: ۲۶۰) و این عبارات نشان از حداعلای و ثاقت درباره علی بن ابراهیم دارد. به همین ترتیب علامه حلی (۱۳۸۱: ۱۰۰) ابن داود (۱۳۹۲: ۱۳۵) علامه مجلسی (۱۴۱۵: ۱۱۸) تا علمای رجال معاصر مانند آیت الله خوئی (۱۴۱۰: ج ۱۱، ۱۹۳) همگی و ثاقت او را مورد تأکید قرار داده‌اند.

۳-۲-۶. ابراهیم بن هاشم

وی پدر علی بن ابراهیم قمی است که در سند ۶۴۱۴ حدیث واقع شده و از این جهت کمتر راوی از راویان حدیث به پای او می‌رسد (همان: ج ۱، ۳۱۸). با این حال، علمای رجال متقدم مستقیماً (نجاشی [بی تا]: ۱۶؛ طوسی [بی تا]: ۴) به توثیق او نیرداخته بلکه درباره او نوشته‌اند: «اول من نشر حدیث الکوفیین بقم». که این تعبیر نشان از مدح او دارد. علاوه بر آن نجاشی از قول کشی آورده است که ابراهیم بن هاشم شاگرد یونس بن عبدالرحمن، (نجاشی [بی تا]: ۱۶) از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است و سپس اضافه می‌کند که در این مسئله جای تأمل وجود دارد. به عقیده آیت الله خوئی تأمل نجاشی به حق است زیرا ابراهیم بن هاشم حتی یک روایت به طور مستقیم از یونس بن عبدالرحمن یا امام رضا علیه السلام نقل نکرده است. (خوئی ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۱۷) اما به عکس متقدمان، علمای رجالی متأخر در و ثاقت ابراهیم بن هاشم به استدلال پرداخته و دلائل مهمی ارائه کرده‌اند. علامه حلی با تأکید بر این نکته که درباره ابراهیم بن هاشم قدحی وارد نشده گرچه نصی هم در تعدیل او وجود ندارد، تصریح می‌کند که «الارجح عندی قبول روایت». (حلی ۱۳۸۱: ۴) ابن طاووس در فلاح السائل توثیق او را مورد اتفاق دانسته (۱۳۷۲: ۱۵۸) و ابن داود نیز او را در بخش نخست راویان کتاب خود آورده که حکایت از توثیق او دارد (ابن داود ۱۳۹۲: ۴۳) و به تبع این دانشمندان، علامه مجلسی در خصوص او نوشته است: «ح کصح» که به معنای حسن کالصحیح است. (مجلسی ۱۴۱۵: ۱۴۶)

آیت الله خوئی با تعبیر «لاینبغی الشک فی وثاقتہ...» چهار دلیل بر و ثاقت ابراهیم بن هاشم آورده که یکی از آن‌ها شهادت ابن طاووس در فلاح السائل بوده و دو دلیل دیگر در خصوص قرار گرفتن ابراهیم بن هاشم در سند روایات کامل الزیارات و تفسیر

علی بن ابراهیم است. چهارمین دلیل صاحب معجم الرجال الحدیث به پذیرش روایات ابراهیم بن هاشم از سوی علمای قم مربوط می‌شود، با توجه به این که علمای این خطه در پذیرش روایان و روایات آن‌ها معروف به سخت‌گیری بوده و به راحتی روایات راویان ضعیف و یا مشکوک را قبول نمی‌کرده‌اند (خوئی ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۱۸؛ نک. معارف ۱۳۷۶: ۳۸۶).

با این تفصیل تردیدی در وثاقت ابراهیم بن هاشم و صحیح یا حداقل حسن بودن روایات او باقی نمی‌ماند جز آنکه به ملاحظاتی علمای متقدم رجال از توثیق مستقیم او خودداری کرده‌اند که این موضوع در برخی از تحقیقات به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است. (همان)

۴-۲-۶. محمدبن سنان

وی از روایانی است که اقوال مختلفی از مدح و ذم درباره او وارد شده، لذا در تضعیف یا وثاقت او اختلاف شدیدی در بین علمای رجال وجود دارد. شیخ طوسی او را در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام نام برده و او را «ضعیف» اعلام کرده است (طوسی ۱۳۸۱: ۳۸۶) نجاشی از قول ابن عقده او را به شدت تضعیف کرده و خصوصاً متفردات او را غیر قابل اعتماد اعلام می‌کند (نجاشی [بی تا]: ۳۲۸). نجاشی همچنین به گزارش‌های فضل بن شاذان و صفوان بن یحیی در نهی از نقل احادیث محمدبن سنان از طریق او و اضطراب عقیده محمدبن سنان تا برطرف شدن آن اشاره کرده است. (همان) به تبع این اظهارات علامه حلی در پذیرش روایات او توقف کرده (حلی ۱۳۸۱: ۲۵۱) و ابن داود وی را در بخش دوم کتاب خود، یعنی راویان غیر معتمد ذکر کرده است (ابن داود ۱۳۹۲: ۲۷۳) این در شرایطی است که برخی از متأخران و بلکه معاصران در توثیق محمدبن سنان کوشیده و نقل بزرگان مذهب از وی را دلیل وثاقت یا حسن حال او دانسته‌اند. برای نمونه اردبیلی نظر میرزا محمد استرآبادی را چنین گزارش کرده است که: «اقول لا یخفی ان روایة جمع کثیر من العدول و الاثبات عندی علی ما ذکرنا تدل علی حسن حاله و قبول روایت و ما نقل» (اردبیلی ۱۴۳۳: ۱۲۴) و مجلسی نیز به تبع توثیق شیخ مفید در کتاب ارشاد نسبت به محمدبن سنان، او را راوی معتمد از نظر خود می‌داند (مجلسی ۱۴۱۵: ۳۰۳). در عصر حاضر نیز مسلم داوری با تکیه بر اقوال و روایاتی که

در جرح و تعدیل محمدبن سنان وارد شده و بحث‌های مستقل در این زمینه، در نهایت حکم به وثاقت او کرده، می‌نویسد: «لایضّر ذلک بعد ما رجحنا جانب الوثاقت فی محمدبن سنان»، این در شرایطی است که محمدباقر بهبودی با تجزیه و تحلیل علمای رجالی، محمدبن سنان را در شمار ضعفاء درج کرده و آیت‌الله خویی نیز به‌رغم آنکه محمدبن سنان را از موالیان اهل بیت علیهم‌السلام و ممدوح دانسته است، با این حال تضعیف بزرگانی چون ابن عقده نجاشی، شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن الغضائری و فضل‌بن شاذان را مانع اعتماد به روایات او می‌داند (خویی: ۱۴۱۰: ج ۱۶، ۱۶۰) و با این تفصیل محمدبن سنان تضعیف شده و سند به واسطه او ضعیف خواهد بود.

۵-۲-۶. زیادبن منذر (ابوالجارود)

وی از اصحاب امامان باقر و صادق (علیهم‌السلام) است که با خروج زیدبن علی به مذهب زیدی تغییر مذهب داده (نجاشی [بی‌تا]: ۱۷۰)، سپس خود در رأس یکی از گرایش‌های این مذهب به نام جارودیه قرار گرفت. (طوسی [بی‌تا]: ۷۲) از علمای رجالی متقدم سخنی در توثیق او وجود ندارد. جز آنکه ابن‌الغضائری گفته است که روایات او در بین احادیث امامیه وجود دارد، اما روایات محمدبن سنان از طریق او خوشایند مشایخ شیعه نبوده است (قهیائی: ۱۳۶۴: ج ۳، ۷۴). معنای این عبارت آن است که پذیرش روایات زیدبن منذر از طریق دیگر راویان او محذوری نداشته است. در عین حال علامه حلی (حلی: ۱۳۸۱: ۲۲۳) ابن داود (ابن داود: ۱۳۹۲: ۲۴۶) و مجلسی (۱۴۱۵: ۲۱۶) در آثار رجالی خود را تضعیف کرده‌اند، چنانکه ظاهر عبارات کشفی نیز بر ضعف او دلالت دارد. (طوسی: ۱۳۴۸: ۲۲۹) با توجه به آنچه گفته شد گرچه زیادبن منذر در اظهارات برخی از متأخران از جمله مجلسی اول (مجلسی، ۱۴۱۵: ۳۱۴) و یا شیخ موسی زنجانی (زنجانی: ۱۳۹۴: ج ۱، ۸۱۱) توثیق شده است، اما این توثیقات در مقابل سکوت یا تضعیف علمای رجالی متقدم یا دانشمندان قریب‌العصر به دوره متقدمان (حلی: ۱۳۸۱: ۲۵۱؛ ابن داود: ۱۳۹۲: ۲۷۳؛ طوسی [بی‌تا]: ۱۴۳) ارزشی ندارد.

با توجه به آنچه در معرفی راویان حدیث نخست کتاب توحید گذشت، سند حدیث به واسطه دو نفر، یعنی محمدبن سنان و زیادبن منذر تضعیف شده و در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد.

۳-۶. روایت دوم کتاب توحید

دومین حدیث «عرفت الله...» در توحید صدوق با سند زیر وارد شده است که: «حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس رحمه الله قال: حدثنا ابي قال: حدثنا ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير و هشام بن سالم قال: فسنل ابو عبد الله...» (صدوق ۱۴۰۳: ۲۸۹) که به شرح زیر بررسی می شود:

۳-۶-۱. حسین بن احمد بن ادریس

وی از مشایخ هارون بن موسی تلعبری خصوصاً شیخ اجازه او (طوسی ۱۳۸۱: ۴۶۷) و نیز از مشایخ شیخ صدوق است (همان: ۴۷۰). شیخ صدوق در موارد عدیده‌ای (نک. صدوق، ۱۴۰۰: ج ۳، ۸۵، ۵، ۶۵؛ ج ۹، ۱۱۱؛ ج ۴، ۱۱۴) از جمله همین سند برای او طلب رحمت و رضوان الهی کرده است. علمای رجالی متقدم آشکارا سخنی در توثیق او به زبان نیاورده‌اند، اما علمای رجال متأخر با تکیه بر اموری مانند قرار داشتن حسین بن احمد در سلک مشایخ اجازه، اعتماد شیخ صدوق بر او و نیز طلب رحمت و رضوان الهی برای او وی را موثق یا حداقل ممدوح دانسته‌اند (مجلسی ۱۳۹۳: ۵۲) برای نمونه وحید در تعلیقه خود می نویسد: «کونه من مشایخ الاجازه یشیر الی الوثاقه...» (استرآبادی ۱۳۰۶: ۱۱۲) و نیز مامقانی پس از نقل کلام وحید اضافه می کند که: «ان لم تکن ثقة فلا اقل انه من الحسان» (مامقانی ۱۳۵۲: ج ۱، ۳۱۸)

۳-۶-۲. احمد بن ادریس (ابوعلی اشعری)

وی از مشایخ کلینی است که ۸۷۵ حدیث به واسطه او در الکافی نقل شده است. از دانشمندان معتبر و موثق شیعه در قرن سوم بوده که به سال ۳۰۶ وفات کرده است. شیخ طوسی در باب «فیمن لم یرو عن الأئمة» وی را مطرح کرده و از بزرگان شیعه بر شمرده است. (طوسی ۱۳۸۱: ۴۴۴) نجاشی در توثیق او نوشته: «کان ثقة فقیهاً فی اصحابنا کثیرا الحدیث، صحیح الروایة» (نجاشی [بی تا]: ۱۹۲) آن گونه که ملاحظه می شود عبارات نجاشی از مصادیق توثیق مؤکد به شمار می رود. لذا علمای دیگر از متأخران گرفته تا معاصران، جملگی وثاقت احمد بن ادریس را مورد تأکید قرار داده‌اند (نک. حلی ۱۳۸۱: ۱۶؛ نجاشی [بی تا]: ۳۷۷).

۳-۳-۶، ۳-۳-۶، ۴-۳-۶ و ۵-۳-۶. ابراهیم بن هاشم، محمد بن ابی عمیر و هشام بن سالم از آنجا که در بررسی سندهای قبل درباره این سه نفر مشروحاً بحث شد، ذکر دوباره آن‌ها ضرورتی ندارد. نتیجه آنکه سند حدیث دوم «کتاب توحید» به دلیل ممدوح بودن حسین بن احمد بن ادریس از مصادیق حدیث حسن به شمار می‌رود و قابل اعتماد است.

۷. نتیجه

۱. حدیث «عرفت الله بفسخ العزائم و حل العقود» به دو شکل مسند و مرسل در منابع شیعه وارد شده است.
۲. سه حدیث از نقل‌های وارده به صورت مسند وارد شده که در کتاب‌های الخصال و التوحید شیخ صدوق قابل ملاحظه است.
۳. از احادیث مسند «عرفت الله...» دو حدیث با سند حسن و یک حدیث با سند ضعیف وارد شده است.
۴. اختلاف متون روایات مسند و مرسل حکایت از تعدد طرق و منابع حدیث در دوره متقدمان داشته و در نتیجه صدور حدیث از معصوم علیه السلام را با ظن بسیار معتبر همراه می‌کند.

منابع و مأخذ

- آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۸ ق) غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، انتشارات دارالکتاب.
- ابن داود، (۱۳۹۲) رجال ابن داود، تحقیق سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، منشورات الحیدریه.
- ابن طاووس (۱۳۷۲) فلاح السائل، قم، منشورات اعلام الاسلامی.
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۳۳) جامع الرواة، تصحیح و تعلیق: ابوالحسن شعرانی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- استرآبادی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۳۰۶) منهج المقال، [بی جا].
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۸۳) رجال البرقی، تحقیق و تصحیح سید کاظم میاموی، دانشگاه تهران.
- بروجرودی، سید علی اصغر (۱۴۱۰) طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

- تسترى، محمدتقى (١٤١٠) قاموس الرجال، مؤسسه نشر اسلامى، قم، وابسته به جامعه مدرسین.
- حلى، حسن بن سليمان (١٣٧٠) مختصر بصائر الدرجات، نجف، المطبعة الحيدريه.
- حلى، حسن بن يوسف (١٣٨١) خلاصة الاقوال في علم الرجال، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، نجف، انتشارات مطبعة الحيدريه.
- حسيني خطيب، حسين (١٣٦٧) مصادر نهج البلاغه و اسانيد، سيد عبدالزهراء، بيروت، دارالزهراء.
- خوئي، ابوالقاسم (١٤١٠) معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، مركز نشر آثار شيعه، قم.
- ديلمى، محمد بن حسن بن محمد (١٣٩٨) ارشاد القلوب، بيروت، مؤسسه اعلمى المطبوعات.
- زنجانى، موسى (١٣٩٤) الجامع فى الرجال، مؤلف، قم.
- شعيرى، تاج الدين محمد (١٣٦٣) جامع الاخبار، قم، منشورات رضى.
- شيخ صدوق، محمد بن على (١٤٠٣) الخصال، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- — (١٣٩٨) التوحيد، تصحيح و تعليق: سيد هاشم حسینی تهرانی، قم، مكتبة الصدوق.
- — (١٣٧٨) عيون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان.
- — (١٣٩٥) كمال الدين و تمام النعمة، قم، دارالكتب الاسلاميه.
- — (١٤١٧) الامالى، قم، مؤسسه بعثت.
- طه نجف، محمد بن مهدى (١٣٤٠) إتقان المقال فى أحوال الرجال، مطبعة العلويه، نجف [بى جا].
- شيخ طوسى، محمد بن حسن (١٣٤٨) اختيار معرفة الرجال (رجال كشى)، تصحيح حسن مصطفوى، دانشگاه تهران.
- — (١٣٨١) رجال الطوسى، تحقيق و تعليق، سيد محمدصادق بحر العلوم، نجف، منشورات الحيدريه.
- — (١٤١٤) الامالى، قم، مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافة.
- — [بى تا] الفهرست، تصحيح و تعليق: علامه سيد محمدصادق آل بحر العلوم، منشورات شريف رضى.
- كاظمى، محمد امين بن محمد (١٤٠٥) هدايه المحدثين، قم، كتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى.
- كاشف الغطاء، هادى [بى تا] مستدرک نهج البلاغه، بيروت، مكتبة الاندلس.
- ليشى واسطى، على بن محمد، [بى تا] عيون الحكم و المواعظ، قم، منشورات المكتبة العامة.
- مامقانى، عبدالله (١٣٥٢) تنقيح المقال فى علم الرجال، المطبعة المرتضويه.
- — (١٤١١) مقباس الهدايه فى علم الدرايه، قم، آل البيت.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) بحارالانوار، الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، بیروت، مؤسسه وفا.
- — (۱۴۱۵) رجال المجلسی (الوجیزه)، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۳۹۳) روضة المتقین، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی و شیخ علی پناه اشتهازدی، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانیو.
- قهبائی، عنایت الله (۱۳۶۴) مجمع الرجال، مولی تصحیح و تعلیق سید ضیاءالدین علامه اصفهانی، قم، مؤسسه إسماعیلیان.
- معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، تهران، انتشارات نبأ، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۳ الف) مصنفات، قم، کنگره شیخ مفید.
- — (۱۴۱۳ ب) الاختصاص، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه مدرسین.
- — (۱۴۱۳ ج) فصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، أحمدبن علی [بی تا] رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۳) گردآوری سید رضی، ۱۳۸۳ ه.ش، ترجمه اسدالله مشیری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نیشابوری، فتال (۱۴۰۶) روضة الواعظین، تصحیح و تعلیق، شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی